

۱۶۰۴۸۰۳

ویل دورانت

تجمه زرین فنائیان

قلمدان
تاریخ



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: ویل دورانت، ۱۸۸۵-۱۹۸۱ م.

عنوان و نام پدیدآور: قهرمانان تاریخ: خلاصه کتاب بزرگ تاریخ تمدن آخرین اثر نویسنده تاریخ

تمدن آخرین اثر ویل دورانت/ ویل دورانت/ ترجمه زرین فنائیان

مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۴۴۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۳۷۷-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فنی

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب تاریخ تمدن اثر ویل دورانت است.

موضوع: تمدن - تاریخ

شناسه افزوده: فنائیان، زرین، ۱۳۶۸، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲۰۱۸ ت ۵۳/۵۹ CB

رده‌بندی دیویی: ۹۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۲۱۹۱۰



■ قهرمانان تاریخ

ویل دورانت

ترجمه زرین فنائیان

آماده‌سازی و تولید:

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی

چاپ و صحافی: احمدی

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۷، ۱۰۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.

هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،

طبقه دوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

   @ketabeparseh

فهرست

۱۱	پیشگفتار
۱۷	فصل یکم: تمدن چیست؟
۲۵	فصل دوم: کنفسیوس و فرشته تبعید شده
۳۹	فصل سوم: هند؛ از بودا تا ایندیرا گاندی
۵۱	فصل چهارم: از اهرام تا آخناتون
۶۷	فصل پنجم: فلسفه و شعر در عهد عتیق
۸۱	فصل ششم: به سوی پریکلس
۹۷	فصل هفتم: عصر طلایی آتن
۱۱۷	فصل هشتم: از افلاطون تا اسکندر
۱۳۷	فصل نهم: جمهوری روم
۱۵۵	فصل دهم: انقلاب روم
۱۷۷	فصل یازدهم: امپراتوری روم (۲۷ ق.م. تا ۱۸۰ م.)
۱۸۹	فصل دوازدهم: نرون و آریوس
۲۰۳	فصل سیزدهم: مسیح بشری
۲۱۷	فصل چهاردهم: رشد کلیسا
۲۳۵	فصل پانزدهم: رنسانس (۱) حول لئوناردو

۲۷۳	فصل شانزدهم: رنسانس (۲) روم
۳۰۳	فصل هفدهم: رنسانس (۳) غروب ونیزی
۳۱۵	فصل هجدهم: انقلاب اول: وایکلیف و اراسموس
۳۴۱	فصل نوزدهم: انقلاب دوم (۱۵۱۷ تا ۱۵۵۵) لوتر در برابر مرام اشتراکی
۳۷۳	فصل بیستم: اصلاحات کاتولیک
۳۸۹	فصل بیست و یکم: شکسپیر و بیکن
۴۱۹	نمایه

پیشگفتار

ویل دورانت، برندهٔ جایزه پولتزر، چهار سال پیش از مرگش کتابی را شروع کرد که آخرین کتاب وی نام گرفت. این سه دوره از آن یکی برآمد که او با همسر و دخترش در میان گذاشت، مبنی بر اینکه خلاصه‌ای از تحسین‌شده‌ترین کتابش، تاریخ تمدن، ارائه دهد. در آن اثر - که جمع‌آوری اش پنهان و از بی‌سال زمان برد - دورانت (به همراه همسرش آریل) به گردآوری نگاهی کلی - هم‌ساز - تاریخ بیش از ۱۱۰ قرن در ۱۱ جلد پرداخت.

دورانت کاملاً از تغییر روزافزون چشم‌انداز پیسره - ارتباطات و رسانه‌های جمعی آگاه بود. ضبط صوت، تلویزیون، و سینما هر یک به بی‌توجهی مخاطبان مدرن در رقابت بودند. در سال ۱۹۳۵، وقتی اولین جلد از تاریخ تمدن به چاپ رسید، تنها رقیب ادبیات، تصاویر متحرک سینما و اختراع نوظهور رادیو بود. در ۱۹۷۷، اتل، دختر دورانت، به امید کثرت بخشیدن به مخاطبان آموزه‌های والدینش با استودیو پارامونت تماس گرفت تا سریالی بر اساس تاریخ تمدن بسازند و اخبار مساعدی از این استودیو دریافت کرد.

حتی چهرهٔ صنعت نشر در حال تغییر بود؛ مردمی که زمانی کتاب‌های حجیم‌تر را ترجیح می‌دادند، حال اطلاعات و سرگرمی‌هایی موجزتر می‌خواستند. عوام فرصت

کمتری داشتند که به کتاب‌های بزرگ اختصاص بدهند و آن‌ها را بیشتر به چشم انجام وظیفه‌ای ناخوشایند می‌دیدند تا لذتی بی‌شتاب. از آنجا که مخاطبان مدرن شکل‌های پربازده‌تری از سرگرمی و آموزش را می‌طلیبیدند، ویل دورانت تصمیم گرفت یک رشته از «گفتارهای کوتاه» یا صحبت‌های رادیویی براساس شخصیت‌ها و اتفاقات تعیین‌کننده تاریخ بشر آماده کند.

دورانت از این ایده استقبال کرد و اتل ترتیبی داد که این برنامه‌ها ضبط شوند اما و در نامه‌ای به دخترش به تاریخ ۷ مارس ۱۹۷۷ نگرانی‌اش را از عدم توانایی در به‌تمام رساندن این مسئولیت، در ۹۲ سالگی، ابراز داشت:

حال که من به این برنامه نگاه می‌کنم، می‌بینم که پاره‌ای اشتباهات ذهنی انجام داده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام که نگارش و اجرای چنین برنامه‌ای جاه‌طلبانه‌ای - حتی با وجود کمک‌های آرل - فراتر از توان جسمی من است... احساس می‌کنم که عزرائیل بالاخره ما را پیدا کرده است چرا که کارت بریتش را پیش من جا گذاشته و این موضوع به شکل محوشدن برخی خاطرات و ضم در رفتن و گریختن پاهایم، خود را نشان می‌دهد.

علایم فانی بودن زندگی غم‌خیز نمی‌کند در بیش از زمان مفید بودنم زنده بمانم بیشتر شرم‌منده خواهم بود. به هر حال نباید بگذارم تو یا استودیو پارامونت پول و انرژی‌تان را صرف جاودانگی من کنید.

با این حال، دورانت فهرستی احتمالی از شخصیت‌های تاریخی که فکر می‌کرد مورد علاقه مخاطبان مدرن قرار گیرد تهیه کرد. این فهرست از «سیوس^۱ تالی^۲ پو^۳ و از آبراهام لینکلن^۴ تا والت ویتمن^۵ را شامل می‌شد.

اندیشه‌های وی نه تنها بسیار فراتر از یک اجرا پیش رفت، بلکه به نرد معمولی

1. Minitalks

۲. Confucius؛ مشهورترین فیلسوف، نظریه‌پرداز سیاسی و معلم چینی، ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح. (تمام پانویس‌های کتاب از مترجم است)

۳. Li po؛ شاعر چینی که در سال ۷۰۰ میلادی می‌زیسته است.

۴. Abraham Lincoln؛ نظریه‌پرداز و وکیل آمریکایی و شانزدهمین رئیس‌جمهور آمریکا.

۵. Walt Whitman؛ شاعر آمریکایی قرن نوزدهم.

نیز این امکان را بخشید که از دستاوردها و زندگی مردان و زنان بزرگ تاریخ، مستقیماً از زبان ویل و آریل دورانت، باخبر شود. حالا از طریق جادوی نوارهای ضبط صوت، هر کسی می‌تواند به دو تن از تحسین‌شده‌ترین مورخان آمریکا گوش بسپارد که مفاهیم اساسی تاریخ را تفسیر می‌کنند؛ شاخص‌ترین شعرا، هنرمندان، دولتمردان و فلاسفه‌ای که چشم‌انداز تاریخ بشری را هویت می‌بخشند. این نوارهای کاست در واقع کلاس‌های خصوصی با خانواده دورانت است که می‌توانید بارها و بارها در آن‌ها شرکت کنید. درواقع نوعی وسایل آموزش تاریخ، تا ابد، هستند که به نظر دورانت - و همچنین برد بولینگبروک^۱ - «فلسفه‌ای است که از طریق مثال آموزش داده می‌شود». همچنان که دورانت سبب به انجام این مسئولیت نرم می‌شد، بارقه‌ای از خلاقیت بروی تابیدن کتابت که این دوره از زندگی‌اش را به یکی از خلاق‌ترین دوره‌های عمرش مبدل ساخت.

تا اوت سال بعد، او به هر دو درس آوریل، ۱۹ متن برای این برنامه نوشته بود و تعداد زیادی از آن‌ها را هم ضبط کرده بود. این زمان بود که وی دریافت با اعمال تغییراتی جزئی این متون می‌تواند به کتابت و خواندنی مبدل شوند. او در ۲۵ اوت ۱۹۷۸ به دخترش نوشت:

ضمیمه مربوط به گفتار شماره ۱۸ را برای آینده نگه دار. من البته شماره ۲۰ را هم به پایان رسانده‌ام اما هنوز بازنگری آن تمام نشده است - که به جیش از حد کاتولیک‌ها؛ از ۱۵۱۷ تا ۱۵۶۳ در ۱۷ صفحه اختصاص خواهد داشت. از آنجا که صد داماد من را به کتابی بدل سازم، به خودم اجازه دادم آن‌ها را کمی نسبت به نوشته‌های قبلی گسترش دهم. آن‌ها در نهایت ۲۳ فصل خواهند بود.

شکی نیست که در نظر دورانت، این آخرین تلاش وی برای انتقال برداشت خود از تاریخ به مثابه فلسفه بود:

در نظر من تاریخ بخشی از فلسفه است. فلسفه تلاشی است برای به دست آوردن نگاهی واضح‌تر، نگاهی واضح‌تر از زندگی و حقیقت، وضوحی بیشتر که در نهایت برخورد شما را با بخش‌های

۱. Lord Bolingbroke؛ سیاستمدار، دولتمرد و نظریه‌پرداز سیاسی انگلیسی در قرن هجدهم.

متفاوت حقیقت یا زندگی تعیین می‌کند؛ برای مثال آیا شما را فهم‌تر یا بخشنده‌تر می‌سازد؛ بر این اساس، شما این وضوح را حداقل از دو طریق می‌توانید به دست آورید: راه اول از طریق علم؛ مطالعه علوم مختلف تمام جنبه‌های وقایع خارجی را در نظر شمارنگ می‌بخشد. اما شما همچنین می‌توانید این وضوح را از طریق مطالعه تاریخ، که درواقع مطالعه وقایع در زمان است، به جلی مطالعه چیزها در فضا، به دست آورید. من راه اول را کنار گذاشتم چون احساس کردم این راه بیش از حد ریاضی‌وار و بیرونی است؛ و در مقابل نیروی حیاتی که در خود و دیگر اشیا در می‌یافتم بسیار غیرواقعی می‌نمود. تصمیم گرفتم تاریخ را بخوانم تا درایم انسان چیست - چیزی که از طریق علم نمی‌توانستیم بفهمیم. در نتیجه، تاریخ تلاشی برای دستیابی به وضوح فلسفی از طریق مطالعه وقایع در طول زمان است. در نهایت با اجازه شما، من خود را فیلسوفی می‌دانم که تاریخ می‌نگارد.

با چنین اختتامی، دورانت، فصولی از تاریخ تمدن را می‌بندند و مطالب کاملاً تازه‌ای برای اولین بار، مدید می‌یابد. کتاب به دست آمده معرفی فوق‌العاده‌ای بر تاریخ است تا اشتیاق خواننده برای دنبال کردن قهرمانان مورد علاقه‌اش در داستان مفصل‌تر تاریخ تمدن تحریک نماید.

دورانت تصمیم داشت که در فصل ۲۳ به پایان برساند اما قضا و قدر چنین مهلتی نداد. او ۲۱ فصل را پیش از آنکه همسرش آریل سکته مغزی کند به پایان رساند و در اواخر ۱۹۸۱، خود نیز به علت مشکلات قلبی در بیمارستان بستری شد.

آریل، احتمالاً از ترس اینکه همسرش در بیمارستان بازنگردد، دست از غذا خوردن کشید. او در ۲۵ اکتبر ۱۹۸۱ در هشتاد و سه سالگی از دنیا رفت. خانواده تصمیم گرفت که از رسیدن خبر فوت وی به این فیو سوف جلدی کند. او با همه این احوال، از عمل جراحی به سلامت بیرون آمده و در مسیر بود که او با همه تلاش‌های خانواده، بر اساس آنچه مونیکا میهل، نوۀ دورانت، می‌گوید: «این دورانت این خبر را از طریق روزنامه یا اخبار تلویزیون دریافت. حقیقت هرچه بود، قلب ویل دورانت در تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۸۱ در نود و شش سالگی از حرکت ایستاد.

با مرگ او، یادداشت‌های شخصی‌اش ناپدید شدند؛ بعضی از آن‌ها به اقوام رسید و بعضی به کلکسیونرها و موزه‌ها. در میان آن‌ها، این نسخه دست‌نویس از سه نقل مکان

و یک سیل جان سالم به در برده بود که من در سال ۲۰۰۱ و بیست سال پس از آنکه ویل دورانت به پایانش برده بود، به طور اتفاقی به آن برخورددم.

یافتن آخرین دستخط یک برندهٔ پولیتزر همانند ویل دورانت، به طور قطع اتفاق مهم ادبی به شمار می‌رود؛ نه تنها برای دوستانان نثر او بلکه برای دانشجویان فلسفه و تاریخ در سراسر دنیا، چرا که دورانت بسیار بیش از یک نویسنده مورد ستایش بود (او هم‌نین برندهٔ مدال آزادی بود، که بالاترین جایزهٔ دولت ایالات متحده است) او فیلسوف بود که بیشتر در مسیر روشنگری تلاش کرد تا کسب شهرت. مردی بود عمیقاً آخری، با نثری خیره‌کننده و متقاعدکننده. او انسان را موجودی می‌دانست که اگر درست الهام داده شود می‌تواند به عظمت خدایان برسد. دورانت با نیچه هم عقیده بود که «فلسفه به ندرت کارهای تاریخی تحریف یافته است».

دورانت بهترین راه رای هم‌مسلکات امروز را مطالعهٔ گذشته می‌دانست، زیرا جایی است که می‌توان حقیقتاً «بیعت» روبرو دانسان را دریافت. این دیدگاه و این فلسفه، همان چیزی است که از صفحات «نرم‌دل» تاریخ، ساطع می‌شود. این کتاب بسیاری از درس‌هایی را که دورانت معتقد بود تاریخ می‌تواند به ما بیاموزد - از دین گرفته تا سیاست، حتی مشکلات اجتماعی نظیر تضاد طبقاتی و مباحثی بسیار امروزی مانند سازگاری همجنس‌گرایان با محیط‌های نظامی - را به یاد می‌آورد. (برای مثال، حتماً تعجب خواهید کرد اگر با مطالعهٔ تاریخ به این نکته برسید که هیچ کجا اشاره‌ای به این مسئله نشده که همجنس‌گرایان نمی‌توانند جنگجویان شجاع و زنده باشند؛ برعکس همان‌طور که در فصل هشتم کتاب می‌گویید، سپاهیان تحت فرماندهی امپرنونداس و آن ارتش سیصد نفرهٔ «عاشقان یونان»، همگی همجنس‌گرا بودند و همین گروه در نبرد لئوکترا راه را بر اسپارتان‌ها - قدرتمندترین ارتش تاریخ یونان باستان - بستند و به سلطهٔ آن‌ها بر خاک یونان پایان دادند.

علاوه بر این، قهرمانان تاریخ، سیمایی شخصی‌تر و بی‌پرده‌تر از ویل دورانت را به ما می‌نمایاند.

شاید تاثیر سن و سال باشد، یا رهایی برآمده از شصت سال کار برجسته؛ هر چه باشد، به نظر می‌رسد که یک ویل دورانت جدید و شاداب در این کتاب، بدون هیچ

واهمه‌ای، با ما از مسائلی مانند جنسیت، سیاست، و دین - مباحثی که اکثر مورخان یا خجالت می‌کشند از آن‌ها حرف بزنند یا به اختصار از آن‌ها می‌گذرند - صحبت می‌کند. علاوه بر این، استفاده‌ او از راوی اول شخص در این کتاب، حالتی از وصیت‌نامه شخصی به موضوعاتی که هر یک معنایی عمیق برای وی دارند، می‌بخشد.

عملاً مایه اصلی همه نوشته‌های ویل دورانت این بود که تمدن از طریق اندیشه‌هایی برای پیشرفت بشر، توسعه یافته و قضاوت کارآمد بودن یا نبودن این ایده‌ها در دادگاه تاریخ، پیش‌تر انجام شده است - فقط کافی است که ما زمان بگذاریم و آن‌ها را فرا بگیریم. به جای آنکه ساعت‌ها وقت صرف کنیم و به مباحثات نظری در مورد مسائل فلسفه بپردازیم - مثلاً در مورد اینکه آیا درست است که ثروت در دست عده‌ای مبدود باشد - یا اینکه باید آن را به طور عادلانه بین مردم توزیع کرد. تاریخ بشر به ما نمونه می‌دهد که آیا چنین کاری به سرانجامی مطلوب خواهد رسید یا فاجعه‌ای تمام عیار را رقم خواهد زد.

آخرین کتاب ویل دورانت صرفاً مجموعه‌ای از زمان‌ها، اشخاص و رویدادها نیست - همچنان که تمام اصلاهی از شاهکار وی تاریخ تمدن هم نیست، بلکه درس‌هایی است که از پیشینیان به ما می‌آموزد. آینده رسیده است تا از آن عبرت بگیرند و منتفع شوند. همانند سوراخ کلیدی است که ما می‌توانیم از طریق آن تجسس کنیم، به قول دورانت: «این کتاب مانند شهری آسایش‌بخش یا آشوبناک ذهنی است که در آن هزاران قدیس، دولتمرد، مخترع، دانشمند، شاعر، نقاش، موسیقیدان، عاشق و فیلسوف هنوز در حال زیستن، صحبت کردن، تدریس و طراحی و خوردن هستند».

قهرمانان تاریخ آخرین وصیت ویل دورانت است برای اینکه ما از مواهب آن «کشور ذهنی» که او بسیار دوستش می‌داشت و اوقات بسیاری از زندگی‌اش را صرف آشکارسازی آن برای ما کرد. از طریق جادوی کلام وی، مرزهایش بر ما گشوده و ارواحمان به درون آن خوانده می‌شود تا برای مدتی با مردمی دیدار کنیم که مشتاق‌اند با ما قدم بزنند و قصه‌هایی از زندگی، عشق، جنگ، شعر و اندیشه بگویند و ما را به درکی بهتر از مدارا، خرد و عشقی عمیق‌تر به یک زندگی عمیق‌تر برسانند.